

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

بیان تفصیلی مسئله هشتم: بررسی کفایت قصد اجمالی در تحقق اقامه

مسئله شخصی که نیت اقامت ده روز داشته باشد، نمازش تمام است. عنوان مسئله هشتم این است که آیا در این نیت، قصد تفصیلی و یقینی به اقامت ده روز لازم است یا اگر شخص قصد اجمالی داشته باشد نیز کافی می باشد یا خیر؟!

مثلاً اگر شخصی مانند زوجه، فرزند و یا عبد همراه شخص دیگر مانند زوج، پدر یا مولی به محلی رفته و بگوید هر چه زوج، پدر یا مولای من برای اقامت قصد داشت، من هم همان قصد دارم؛ اما در عین حال نمی داند او قصد اقامه عشرة ایام دارد یا خیر؟!

کفایت قصد اجمالی به این معنا است که هر چند تابع مستقلاً و تفصیلاً قصد عشرة ایام ندارد اما مجرد این که اجمالاً قصد به تبع مثلاً زوج از او متمشی شده است کافی است.

مرحوم سید (ره) می فرماید قصد اجمالی کفایت می کند، لذا تا زمانی که زوجه علم تفصیلی به قصد زوج ندارد باید نماز را قصر بخواند. اما اگر مثلاً دو روز مانده به روز آخر اقامت، زوجه علم پیدا کرد که زوج او قصد اقامه عشرة ایام داشت و او هم از ابتدا گفته هر چه زوج قصد کرده باشد را قصد می کنم، باید نماز را تمام بخواند و نسبت به گذشته باید اعاده یا قضا کند.^[1]

اما اگر بگوئیم قصد اجمالی کافی نیست کما این که نظر تمام و یا اکثر محشین عروه چنین است، زوجه ولو بعداً علم پیدا کند که شوهرش قصد اقامه عشرة ایام داشته باید نماز را قصر بخواند.

مسئله هشتم، مسئله ای مبتلا به است؛ مثلاً در ایام حج بسیار اتفاق می افتد که اشخاص تابع مدیر کاروان هستند و می گویند هر مقدار روزی که کاروان ماند ما همان مقدار خواهیم ماند سپس مشخص می شود مدیر کاروان قصد اقامه ده روز داشته است که منجر به قصد اجمالی اهالی کاروان می شود.

مورد دیگر این است که در ایام حج مدیر کاروان فکر می کند تا روز عرفه نه روز است لذا نماز را شکسته می خوانند، اما بعداً کشف می شود که ده روز بوده است.

عدم علم به میزان باقی مانده از ماه

مرحوم امام (ره) در ادامه مسئله می فرماید: اگر شخصی قصد داشت تا انتهای ماه در محلی بماند اما در عین حال نمی داند تا انتهای ماه ده روز مانده است یا خیر، باید نماز را قصر بخواند هر چند در واقع تا انتهای ماه ده روز باقی مانده باشد.

مرحوم سید (ره) در مورد همین مسئله می‌فرماید: اگر قصد اقامت تا انتها ماه را داشت اما نمی‌دانست که تا انتهای ماه ده روز است یا خیر اما گفت من تا آخر ماه هستم و بعد معلوم شد که ده روز بوده‌است، قصد اقامه محقق شده‌است.^[2]

بحث اول این است که آیا تفکیک میان این دو مسئله صحیح است یا خیر؟! هر چند عبارات مرحوم سید (ره) در مقایسه با عبارات مرحوم امام (ره) دارای اتقان خاصی است و از این جهت عبارت عروة بر تحریر تقدم دارد، اما در برخی موارد مانند دو مسئله محل بحث، مرحوم سید (ره) مسائل را جداگانه و مرحوم امام (ره) آن‌ها طی یک مسئله ذکر نموده‌اند.

چنین به نظر می‌رسد تفکیک مرحوم سید (ره) میان این دو مسئله صحیح نیست و آن‌ها با هم مشترک هستند؛ لذا این‌که مرحوم امام (ره) آن‌ها طی یک مسئله ذکر نموده‌اند بهتر است. بلکه اگر احتمال وجود فرق میان دو مسئله وجود دارد باید بین آن‌ها تفکیک نمود.

بحث دیگر این است که آیا مسئله هشتم و مسئله مذکور یک حکم دارند؛ یعنی همان‌طور که در تابع قصد اجمالی کافی نیست، در موردی که شخص نمی‌داند مدت مورد قصد ده روز است یا خیر و پس از محاسبه متوجه می‌شود ده روز بوده‌است، این مقدار کافی نیست؛ یا این دو مسئله دو حکم متفاوت دارند.

دلیل کفایت و عدم کفایت قصد اجمالی

دلیل افرادی که می‌گویند قصد اجمالی کافی نیست این است که در روایات تعبیر «أیقنت» وارد شده‌است؛ یعنی خود شخص باید یقین داشته باشد. در حالی‌که اگر در مسئله محل بحث از زوجه یا فرزند که تابع زوجه و پدر است، بپرسیم ده روز خواهی ماند یا خیر؟! می‌گوید تردید دارم و در حقیقت جهل به مقدار اقامت دارد.

دلیل افرادی که می‌گویند قصد اجمالی کافی می‌باشد این است که علم به عنوان عشرة ایام و تعلق نیت به آن از ابتدا لازم نیست؛ بلکه واقع عشرة ایام اهمیت دارد. پس زمانی‌که در واقع زوج ده روز را قصد نموده ولو در واقع زوجه به آن علم ندارد اما همین مقدار کافی است.

کلام مرحوم خوئی(ره)

مرحوم آقای خوئی (ره) هر چند قصد اجمالی را کافی نمی‌داند اما می‌فرماید: قصد عنوان عشرة لازم نیست؛ یعنی اگر شخصی بگوید تا نیمه ماه قصد دارم در محلی بمانم اما نمی‌داند تا نیمه ماه چند روز مانده‌است و در عین حال ده روز در واقع محقق می‌شود، همین مقدار کافی است.

در باب قصد مسافت موضوع قصر نماز ثمانية فراسخ به حسب واقع به همراه قصد سفر است؛ مثلاً شخصی قصد دارد به محلی برود ولی نمی‌داند تا آن محل هشت فرسخ راه است و زمانی‌که می‌رسد متوجه می‌شود هشت فرسخ محقق شده‌است. ایشان می‌فرماید: همان‌گونه که در قصد مسافت واقع ملاک است، در اقامه عشرة ایام نیز واقع ملاک می‌باشد.

بله اگر شخصی مثلاً به نیت پیدا کردن گمشده بیرون آمد و یک فرسخ یک فرسخ پیش رفت و مجموع آن هشت فرسخ شد، مسلماً باید نماز را تمام بخواند.

ایشان در ادامه تفصیلی را ذکر کرده و می‌فرماید: اگر قصد شخص به خود زمان تعلق بگیرد و در عین حال نداند این زمان

عنوان عشرة ايام دارد يا خير، موضوع برای تمامیت نماز محقق می‌شود.

اما اگر قصد شخص به خود زمان تعلق نگیرد بلکه قصد به امری که متعلق زمان است یا امری زمانی تعلق بگیرد؛ مثلاً بگوید من قصد دارم از امروز تا زمانی که باران بیاید یا فلان شخص از سفر بیاید یا تا آخر ماه با این فرض که نمی‌داند ماه سی روز تمام است یا خير، در این شهر بمانم و اتفاقاً این امر متعلق به زمان، مصادف با ده روز شد، کافی نیست.

بله برخی موارد از باب خطای در تطبیق است؛ مثلاً کاروانی که فکر می‌کرده از فلان روز تا فلان روز نه روز است و قصد نکردند اما بعد دیدند ده روز شده است مضر نیست و واقع عشرة ايام در مورد آنها محقق است.^[3]

بررسی کلام مرحوم خوئی(ره)

چنین به نظر می‌رسد کلام ایشان مواجه با اشکال است. اشکال این است که اگر واقع ده روز ملاک باشد، وجهی برای تفصیل مذکور وجود ندارد چون در هر دو فرض واقع ده روز موجود است.

توضیح مطلب این‌که در روایات تعبیر «أیقنت» وارد شده است و در مواجه با آن تنها دو راه متصور است:

الف- برای این عنوان قطع موضوعی وصفی در نظر گرفته و بگوئیم تمام معیار در اتمام و قصر نماز عشرة ايام است؛ یعنی اگر شخصی قصد دارد نماز را تمام بخواند باید یقین داشته باشد که عنوان مذکور محقق می‌شود.

طبق این صورت مطرح کردن واقع، محلی ندارد چون معیار یقین است و همین مقدار کافی است. طبق این احتمال خطای در تطبیق نیز بلاوجه است چون یا یقین موجود است و یا موجود نیست.

ب- برای این عنوان قطع موضوعی وصفی در نظر نگرفته و واقع را ملاک ندانیم یعنی بگوئیم هر زمان عشرة ايام محقق شد کافی است؛ پس اگر مثلاً زوجه گفت قصد من همان قصد زوجم است یا شخصی گفت من تا زمانی که فلان حاجی از سفر بیاید قصد اقامت دارم و اتفاقاً این مدت زمان ده روز شد، همین مقدار کافی است.

از ظاهر کلام مرحوم سید (ره) چنین برداشت می‌شود که ایشان نیز همین راه پیموده و جمود بر لفظ نداشته‌اند؛ یعنی این‌که ایشان می‌فرماید: قصد اجمالی کافی می‌باشد به این علت است که عنوان عشرة ايام طریقت دارد و مقیم باید واقعاً ده روز در محل بماند ولو این شخص علم به این عنوان نداشته باشد.

و صَلَّى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ «13 مسألة الزوجة والعبد إذا قصدا المقام بمقدار ما قصده الزوج والسيد والمفروض أنهما قصدا العشرة لا يبعد كفايته في تحقق الإقامة بالنسبة إليهما وإن لم يعلما حين القصد أن مقصد الزوج والسيد هو العشرة نعم قبل العلم بذلك عليهما التقصير و يجب عليهما التمام بعد الاطلاع وإن لم يبق إلا يومين أو ثلاثة فالظاهر وجوب الإعادة أو القضاء عليهما بالنسبة إلى ما مضى مما صليا قصرا وكذا الحال إذا قصد المقام بمقدار ما قصده رفقاؤه وكان مقصدهم العشرة فالقصد الإجمالي كاف في تحقق الإقامة لكن الأحوط الجمع في صورتين بل لا يترك الاحتياط.» العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص: 146 و 147.

[2] □ «14 مسألة إذا قصد المقام إلى آخر الشهر مثلا وكان عشرة كفى وإن لم يكن عالما به حين القصد بل وإن كان عالما بالخلاف لكن الأحوط في هذه المسألة أيضا الجمع بين القصر والتمام بعد العلم بالحال لاحتمال اعتبار العلم حين القصد.»

[3] «و على الجملة: فقد تعلّق القصد هنا بنفس الزمان الموصوف بكونه عشرة واقعاً و إن لم يعلم به أو كان معتقداً للخلاف، فإنّه من باب الخطأ في التطبيق كما في مثال الحلة، و هذا المقدار يكفي بمقتضى الأدلة. و أمّا إذا تعلّق القصد بأمر زمني لا بالزمان نفسه، كما لو قصد المكث في هذا البلد إلى أن تصل البرقية أو تقضى حاجته التي يمكن تحقّقها خلال عشرة أيام ففي مثله لا مناص من التقصير حتى إذا كان ذلك الحادث مستوعباً للعشرة بحسب الواقع و بقي في البلد مقدارها، إذ لم تكن هذه العشرة مقصودة له لا بواقعها و لا بعنوانها، و يصحّ له أن يقول: لا أدري غداً أخرج أو بعد غد. فلم يتحقّق منه قصد إقامة العشرة بوجه، لفرض عدم تعلّق القصد بنفس الزمان بل بالزماني القابل للانطباق على العشرة و ما دونها. و مقامنا من هذا القبيل، فإنّ التابع علّق قصده بقصد المتبوع الذي هو حادث زمني و نوى الإقامة بمقدار ما نواه، القابل للانطباق على العشرة و على ما دونها. فليست العشرة مقصودة له بوجه و إن كان المتبوع قد قصدها واقعاً، بل المقصود متابعة المتبوع أو الصديق فيبقى عشرة إن بقي و إلّا فلا. فبالنتيجة يصحّ أن يقول: لا أدري غداً أخرج أو بعد غد، الذي هو عين التردد المنافي لنية الإقامة و قصدها و المأخوذ موضوعاً للقصر في صحيحة زرارة المتقدّمة كما هو ظاهر جداً.» موسوعة الإمام الخوئي، ج20، ص: 280 و 281.